

بررسی تطبیقی روند تدوین نخستین قانون اساسی در انقلاب مشروطه ایران و انقلاب کبیر فرانسه

قاسم قریب^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴

چکیده

رژیم‌های استبدادی فرانسه و ایران به ترتیب در انقلاب‌های ۱۷۸۹م و ۱۹۰۶م به حکومت مشروطه سلطنتی تبدیل شدند. انقلابیون در هر دو کشور خواهان تحدید قدرت نامحدود شاه و ایجاد مجلس قانونگذاری بودند. تأسیس پارلمان در ساختار هر دو حکومت ایران و فرانسه، مقدمه‌ای بر تدوین قانون اساسی نظام مشروطه بود که چالش‌های فراوانی به همراه داشت. پژوهش پیش‌رو با این تکیه بر این فرضیه که انقلاب‌ها در زمینه تغییر وضع موجود و گذار به دوران جدید، همسانی‌های بسیار زیادی با یکدیگر دارند، به دنبال بررسی تطبیقی میان روند تدوین نخستین قانون اساسی پس از پیروزی دو انقلاب مشروطه ایران و فرانسه است. پرسش اساسی تحقیق ناظر بر این است که با وجود مشروطه بودن هر دو انقلاب فرانسه و ایران، در روند تدوین قانون اساسی دوران پسا انقلاب، چه تفاوت‌هایی را میان تصویب قانون اساسی در دو انقلاب مذکور می‌توان در نظر آورد؟ نتیجه این بررسی مقایسه‌ای نشان می‌دهد که در جریان تدوین قانون اساسی در ایران و فرانسه در چهار حوزه تدوین کنندگان قانون اساسی، منبع اصلی تدوین، مخالفان و موافقان آن و در نهایت نوع واکنش مردم، تمایزهای آشکاری وجود داشت که به تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی دو جامعه ایران و فرانسه در آن عصر مرتبط بود. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات تاریخی است و با شیوه تطبیقی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای به نگارش درآمده است.

واژگان کلیدی: انقلاب مشروطه ایران، انقلاب کبیر فرانسه، قانون اساسی، بررسی تطبیقی

^۱ استاد مدعو گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

انقلاب ۱۹۰۶م ایران و انقلاب ۱۷۸۹م فرانسه هر دو از نوع مشروطه سلطنتی بودند و توانستند حکومت استبدادی و فردی را به حکومتی دارای پارلمان تبدیل کنند. در هر دو انقلاب، بیشترین تلاش نیروهای انقلابی صرف تدوین قانون اساسی حکومت برآمده از انقلاب و سپس قبولاندن آن به هیئت حاکمه شد. شرایط ناگوار اقتصادی ایران در آستانه سده بیستم میلادی و سوء مدیریت دولتمردان قاجار، نارضایتی گسترده مردم در شهرهای مختلف ایران را در پی داشت. برخورد خشن نیروهای دولتی با برخی معترضان به وضع موجود و مجازات نشدن عاملان خشونت علیه مردم سبب شد تا جمعی از مردم و عالمان دینی به نشانه اعتراض در حرم عبدالعظیم تحصن نمایند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۳۶/۱). خواسته این معترضان در تأسیس عدالت‌خانه برای رسیدگی به اقدامات مجرمانه مأموران دولتی و عزل برخی کارگزاران حکومتی خلاصه می‌شد (کسروی، ۱۳۸۳: ۶۷). تداوم سیاست سرکوب توسط صدراعظم مظفرالدین‌شاه و تحقق نیافتن مطالبات مردم، زمینه‌ساز مهاجرت گروه بزرگی از معترضان به قم و پناهندگی شمار بسیاری به سفارت انگلستان در تهران شد. پافشاری انقلابیون بر تحصن و تأکید آنان بر تأسیس «دارالشورا» یا مجلس نمایندگان باعث شد تا مظفرالدین‌شاه درخواست آنان را بپذیرد و با تأسیس مجلس و استقرار نظام مشروطه موافقت نماید (همان: ۱۲۰). انقلاب مشروطه ایران سرآغاز فصل نوینی در تاریخ سیاسی ایران است زیرا ایرانیان برای نخستین بار توانستند یک قانون اساسی غیراستبدادی تدوین نمایند.

انقلاب کبیر فرانسه، سرنوشت‌سازترین انقلاب سده هجدهم در اروپا و یکی از بزرگترین انقلاب‌های تاریخ است. مردم فرانسه به علت شرایط بد اقتصادی ناشی از افزایش قیمت اجناس و مالیات‌ها علیه دولت قیام کردند (دولاندلن، ۱۳۸۰: ۱۸۷/۲) و شورش‌های پی در پی و مطالبات جدی مردم برای تغییر قوانین کشور به پیدایش انقلاب کبیر منجر شد. جامعه فرانسه در آستانه انقلاب کبیر از سه طبقه کاملاً متمایز اشراف، روحانیون و طبقه سوم (مردم عادی) تشکیل می‌شد (ماله، ۱۳۶۷: ۳۴۲). بورژواها یا بازرگانان آزاد که موتور محرکه انقلاب کبیر بودند جزو طبقه سوم محسوب می‌شدند. دو طبقه نخست جامعه فرانسه از امتیازات متنوع بهره‌مند بودند و دارای منافع مشترک فراوانی با دربار فرانسه بودند. سیطره اقتصادی دربار و طبقه اشراف و روحانیون بر نظام مالکیت و شیوه زمین‌داری فئودالیسم

متکی بود. خیزش مردم علیه سلطنت لویی شانزدهم به بازگشایی مجلس طبقات عمومی انجامید و همین امر مقدمه‌ای بر پیروزی انقلاب کبیر فرانسه و تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی شد.

بیان مسأله

در هر انقلابی، روند تدوین قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان صورت می‌گیرد و چهار محور عمده تدوین‌کنندگان قانون اساسی، منابع اقتباس قوانین، طیف‌های مخالف با قانون اساسی پیشنهادی و در نهایت، تأثیر کنش انقلابیون و مردم نسبت به قانون اساسی در چگونگی تدوین آن نقش ایفا می‌کند. در مقاله حاضر، چهار محور مزبور و وجوه تشابه و تمایز آن‌ها در انقلاب مشروطه ایران و انقلاب کبیر فرانسه مورد بررسی قرار گرفته است. نوشتار حاضر با هدف بررسی تطبیقی میان روند تدوین قانون اساسی در جریان دو انقلاب مشروطه ایران و انقلاب کبیر فرانسه به نگارش درآمده و حاوی این پرسش است که در چهار محور پیش‌گفته، چه تفاوت‌های بنیادینی میان این دو انقلاب وجود داشته است؟ به دلیل وجود تفاوت‌های مذکور در ماهیت قوانین اساسی دو حکومت مشروطه برآمده از انقلاب فرانسه و ایران، فرضیه تحقیق حاضر بر ناهمسانی نیروهای سیاسی و اجتماعی و مسائل فرهنگی و اقتصادی جامعه فرانسه و ایران بنا شده است. از این روی، تدوین‌کنندگان قانون اساسی، منابع تدوین قانون اساسی، ماهیت مخالفان قانون اساسی و چرایی مخالفت آنان و نیز نقش مردم در تصویب قوانین به عنوان آخرین عامل اثرگذار، محورهای اصلی تشکیل‌دهنده این بررسی تطبیقی هستند. این تحقیق از نوع پژوهش‌های تاریخی است که با روش بررسی تطبیقی انجام شده و گردآوری داده‌ها بر اساس شیوه کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

پیشینه پژوهش

با وجود آنکه تألیفات متعددی درباره انقلاب مشروطه ایران و انقلاب کبیر فرانسه به نگارش درآمده‌اند، اما تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه بررسی تطبیقی روند تکوین قانون اساسی در دو انقلاب مشروطه ایران و انقلاب کبیر فرانسه صورت نگرفته است. به طور کلی پیرامون مقوله تدوین قانون اساسی انقلاب مشروطه ایران و کیفیت تدوین آن نیز پژوهش‌ها معدود است. مهم‌ترین تحقیق، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی* نوشته مصطفی رحیمی (۱۳۴۷) است که بخشی از کتابش را به چگونگی تدوین قانون اساسی، نیروهای دخیل در این روند و منابع تدوین قانون اساسی اختصاص داد. داده‌ها و تحلیل‌های در خور توجهی در متن پژوهش رحیمی وجود دارد که در بخش‌های مرتبط با

مقاله حاضر از آن‌ها استفاده شده است. کتاب *تجدیدنظری‌های چندگانه در قانون اساسی مشروطه* تألیف علی‌اکبر جعفری ندوشن و حسن زارعی محمودآبادی (۱۳۸۲) است که با موضوع تغییرات اعمال شده در متن و متمم قانون اساسی مشروطه از آغاز تا سقوط نظام مشروطه سلطنتی در ایران و با تکیه بر اسناد به نگارش درآمده است. این پژوهش بر خط سیر تغییرات قانون اساسی متمرکز شده و مسأله محوری آن کیفیت تدوین و عوامل بیرونی مؤثر بر آن نیست. مقاله «مجلس اول شورای ملی و تلاش برای تبیین حقوق اساسی» نوشته محمد سلماسی‌زاده و محمدامین نژد نجفیان (۱۳۹۱) گرچه اشاراتی به کلیت تدوین قانون اساسی مشروطه دارد، اما رویکرد حقوقی آن سبب شده است تا بر مسأله حقوق اساسی متمرکز گردد. روند تدوین قانون اساسی انقلاب کبیر فرانسه و کیفیت آن در کتاب‌های مرتبط با تاریخ انقلاب کبیر قابل دستیابی است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت و ضرورت تحقیق پیش‌رو، واکاوی این پرسش تاریخی مهم است که با وجود وقوع انقلاب مشروطه در دو کشور ایران و فرانسه چرا متن قوانین اساسی آن‌ها دارای تفاوت ماهوی و بنیادین با یکدیگر هستند. پاسخ به این پرسش جز از طریق بررسی روند تدوین قانون اساسی انقلاب مشروطه توسط مشروطه خواهان ایرانی و فرانسوی قابل دستیابی نیست. ذکر این نکته ضروری است که حوزه زمانی این پژوهش برای مقایسه پیشگفته فقط روند تدوین نخستین قانون اساسی هر دو انقلاب را دربرمی‌گیرد و اصلاحات و متمم‌های پس از آن را شامل نمی‌شود. بر این اساس بازه زمانی این پژوهش برای ایران از امضای فرمان مشروطه توسط مظفردالدین‌شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ش/ ۵ آگوست ۱۹۰۶م تا امضای متمم قانون اساسی توسط محمدعلی‌شاه در ۱۵ مهر ۱۲۸۶ش/ ۷ اکتبر ۱۹۰۷م است. در بررسی انقلاب فرانسه دوره زمانی تدوین نخستین قانون اساسی از ۲۰ ژوئن ۱۷۸۹م تا ۳۰ سپتامبر ۱۷۹۱ را دربرمی‌گیرد زیرا بعدها چندین بار قانون اساسی مشروطه فرانسه دچار اصلاح و تغییر شد (رمبو، ۱۳۸۲: ۴۸).

خاستگاه اجتماعی تدوین‌کنندگان قانون اساسی در ایران و فرانسه

پس از امضای فرمان مشروطه توسط مظفردالدین‌شاه، مهم‌ترین خواسته انقلابیون، تشکیل مجلس شورای ملی بود تا از آن طریق بتوانند سلطنت استبدادی را به مشروطه تغییر دهند و قانون اساسی برای نظام جدید، تدوین نمایند. تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی نخست، ۱۵۶ نفر تعیین شد و ۶

دسته از اقشار^۱ جامعه حق شرکت در انتخابات و رسیدگی به جایگاه نمایندگی را داشتند. بر اساس نظام‌نامه انتخابات که به امضا و تأیید مظفرالدین‌شاه رسید، شش گروه مزبور عبارت از شاهزادگان و درباریان قاجاری، اعیان و اشراف، علما و روحانیون، تاجران، مالکان و صاحبان اصناف بودند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۶۹/۳). برای سه گروه اخیر، شروطی تعیین شده بود که بر اساس آن می‌بایست میزان ارزش مالی املاک یا درآمد این اقشار معادل هزار تومان باشد (مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه، بی‌تا: صص ۳۶-۳۷). گرچه قانونگذار با قید شروط مزبور عملاً مانع از انتخاب شدن همه اقشار جامعه ایرانی می‌شد اما در هر صورت با وجود مخالفت دولت و تلاش برای درباری کردن مجلس، به لطف اهتمام جدی مشروطه خواهان، مجلس شورای ملی به مجلسی صنفی تبدیل شد.

در نظام‌نامه انتخابات، مقرر شده بود ۶۰ تن از تهران و ۶۰ تن از شهرستان‌ها برای نمایندگی مجلس انتخاب شوند و به محض حضور نمایندگان تهران، مجلس تشکیل شود و رسمیت یابد (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۴۲). دلیل این امر آن بود که دولت، شهرستان‌ها را از اوضاع پایتخت، بی‌اطلاع می‌گذاشت (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). مجلس اول در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ق/ ۱۵ مهر ۱۲۸۸ شمسی با ۶۰ نماینده از تهران تشکیل شد و مشروطه خواهان از ترس کارشکنی دولت، ترجیح دادند مجلس اول را بدون حضور نمایندگان شهرستان‌ها افتتاح کنند (شمیم، ۱۳۸۷: ۴۴۶). تجار و صاحبان اصناف، اکثریت نمایندگان مجلس اول را تشکیل می‌دادند و دغدغه همه نمایندگان، تصویب هرچه سریع‌تر قانون اساسی بود.

پرسش اصلی این است که کدام قشر اجتماعی از میان گروه‌های پیشگفته، بیشترین میزان تأثیر را در روند تدوین قانون اساسی دارا بودند؟ روند تدوین قانون اساسی مشروطه در ایران در چند مرحله صورت پذیرفت. در آغاز کار، تنظیم طرح اولیه قانون اساسی مشروطه به یک تن واگذار شد و

۱. در ایران طبقه به معنای جامعه‌شناسی آن شکل نگرفت زیرا آگاهی طبقاتی که عامل اصلی شکل‌گیری طبقه و تمایز یافتن آن نسبت به سایر طبقات است به دلایل متعدد تاریخی در ایران پدید نیامد. طبقه اجتماعی در تعریف دقیق جامعه‌شناسان، فقط با میزان ثروت از یکدیگر متمایز نمی‌شوند و عواملی همچون ارزش‌ها و منزلت اجتماعی مشترک نیز از وجوه تمایز طبقاتی محسوب می‌شود (کوئن، ۱۳۹۵: ۲۹۶) که در ایران بسیار کم‌رنگ بوده است. گرچه اصطلاح قشر در معنای اصلی کلمه به معنای امتیازبندی کردن افراد در درون طبقه اجتماعی است (همان: ۲۹۷) اما در پژوهش حاضر برای تأکید بر تفاوت میان ساختار جامعه ایران و فرانسه تسامحاً از این اصطلاح استفاده شده است.

مشیرالدوله صدراعظم از سوی نمایندگان مجلس، مأمور تنظیم طرح مزبور شد. مشیرالدوله تدوین متن را بر عهده فرزندانش حسن و حسین پیرنیا گذاشت و آنان به ترجمه قوانین اساسی کشورهای اروپایی همت گماردند (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). مجلس، طرح صدر اعظم را کافی ندانست و نمایندگان مجلس مستقیماً به تدوین متن قانون اساسی پرداختند و آن را به دربار فرستادند. بر این اساس، نسخه اولیه قانون اساسی پیشنهادی مشروطه توسط همه نمایندگان تدوین شد و از هویت نویسندگان اصلی و کلیدی آن آگاهی روشنی وجود ندارد (رحیمی، ۱۳۴۷: ۸۱).

دربار نسبت به قانون اساسی پیشنهادی مجلس چند پیشنهاد داشت که مهم ترین آن ها انتخاب اعضای مجلس سنا توسط شاه و تأیید مصوبات مجلس شورای ملی توسط مجلس سنا بود که با مخالفت جدی نمایندگان مجلس مواجه شد. موارد اختلاف سبب شد تا کمیسیونی ۱۲ نفری برای تدوین قانون اساسی تشکیل شود که ریاست آن با جوادخان سعدالدوله بود (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۶۱). سعدالدوله، حسن تقی زاده، مستشارالدوله، امین الضرب، نصرالله تقوی، محقق الدوله و صدیق حضرت در شمار اعضای تأثیرگذار و تعیین کننده این هیئت بودند (تقی زاده، ۱۳۵۵، ۹۱/۵). قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای مشروطه که به امضای مظفردالدین شاه قاجار رسید محصول تلاش افراد پیشگفته است. گزارش‌ها صراحتاً بر ترجمه قانون اساسی بلژیک توسط هیئت ۱۲ نفری مأمور تدوین قانون اساسی دلالت دارند (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۶۱). تقی زاده که خود از اعضای همین هیئت بود می‌نویسد که یک نسخه قانون اساسی بلژیک از منشی سفارت این کشور در تهران دریافت شد و هیئت اساس کار خود را بر آن قرار داد (تقی زاده، ۱۳۵۵: ۹۱/۵).

از آن جا که متن قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای مشروطه بر اساس ترجمه، تنظیم و تدوین شد؛ بررسی پایگاه اجتماعی نمایندگانی که جزو هیئت ۱۲ نفری مزبور بودند؛ تأثیری در تحلیل بازتاب اندیشه های آنان در مفاد قانون اساسی ندارد. در واقع، نسخه نخست قانون اساسی مشروطه ایران توسط سیاست-مدارانی که عمدتاً پایگاه روشنفکری داشتند ترجمه شد و به همین دلیل، متن قانون اساسی بر مسائل مربوط به ساختار دولت و تحدید قدرت شاه متمرکز است و دفاع از منافع صنفی در آن قابل مشاهده نیست. در این قانون نه تنها به حقوق اقشار حاضر در مجلس شورای ملی پرداخته نشد بلکه حتی به حقوق شهروندی در جامعه نوین مشروطیت کوچکترین اشاره‌ای نشده است.

با روی کار آمدن محمدعلی شاه، نقایص قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای مشروطه از دو منظر سیاسی و حقوقی هویدا و ناکارآمدی آن آشکار شد. قانون اساسی بسیاری از مسائل اساسی را بی‌پاسخ گذاشته و

اجازه خودسری به شاه می‌داد. به عنوان مثال در متن قانون اساسی از حقوق و آزادی‌های فردی یا اصطلاحاً «حقوق ملت» که در متن قانون موجود بود، تعریف مشخصی ارائه نشده بود. تفکیک قوا و برجسته کردن بعد نظارتی مجلس نیز در قانون اساسی بازتاب نیافته بود (رحیمی، ۱۳۴۷: ۹۱). نمایندگان مجلس تصمیم گرفتند قانون اساسی موجود را تغییر ندهند و به جای اصلاح یا تغییر دادن بندهای آن، ضمیمه یا اصطلاحاً متممی به قانون اساسی موجود بیفزایند. این بار هم تدوین متمم قانون اساسی نه بر عهده همه نمایندگان مجلس بلکه بر عهده یک کمیسیون گذاشته شد که اعضای آن مرکب از سعدالدوله، حسن تقی زاده، مشاورالملک، امین‌الضرب، نصرالله اخوی و مستشارالدوله بودند (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

در برخی گزارش‌ها، وثوق الدوله و صنیع الدوله (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۲۸/۲) و محقق‌الدوله (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۸۴) نیز از اعضای کمیسیون تدوین متمم بودند. حضور وثوق‌الدوله و صنیع‌الدوله در این کمیسیون مورد تردید جدی است. دلیل انتخاب افراد مزبور برای گزینش در کمیسیون تدوین متمم قانون اساسی، عبارت از تسلط به زبان خارجی، آشنایی با قوانین مشروطه و آشنایی با احکام شرعی بود. به دلیل حساسیت مسأله تدوین متمم قانون اساسی، هر یک از اعضای این کمیسیون، یک جناح از مجلس را نمایندگی می‌کرد تا منافع هر گروه در متن قانون اساسی بازتاب یابد. بر این اساس، سعدالدوله نماینده اشراف تهران و مستشارالدوله نماینده اعیان تبریز بود (همان: ۹۶). امین‌الضرب و محقق‌الدوله از نمایندگان تجار تهران و تقی زاده نماینده تجار تبریز محسوب می‌شدند (همان). نصرالله اخوی تنها نماینده علما و روحانیون در این کمیسیون بود.

متمم قانون اساسی مشروطه ایران نتوانست آرمان‌های همه اقشار سهیم در پیروزی انقلاب را برآورده سازد و این امر ناشی از محول شدن قانون‌نویسی به چند تن بود که ترکیب کلی جناح‌های درون مجلس را نمایندگی نمی‌کردند. در ترکیب کلی مجلس، اکثریت در اختیار بازاریان و اصناف بود به گونه‌ای که از میان ۶۰ نفر نماینده مجلس نخست، ۴ شاهزاده قاجاری، ۴ روحانی، ۱۰ تاجر، ۱۰ ملاک و ۳۲ نفر از صاحبان اصناف مختلف بازار حضور داشتند (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۶۸). ترکیب کلی نمایندگان مجلس پس از پیوستن نمایندگان شهرستان‌ها به جمع نمایندگان پایتخت دچار تغییر اساسی نشد. در مجموع، ۲۶ درصد نمایندگان از گروه اصناف، ۲۵ درصد از روحانیون و ۲۱ درصد از اشراف و ملاکان بودند (آفاری، ۱۳۷۹: ۹۹). بر اساس اسناد از میان ۱۵۳ نماینده مجلس اول، تاجران، ملاکان و صاحبان اصناف با ۶۲ نماینده اکثریت را در اختیار داشتند (شجعی، ۱۳۴۴: ۱۷۹). با این

وجود در کمیسیون تدوین متمم قانون اساسی، امین‌الضرب تنها نماینده این گروه پرشمار بود که در راستای منافع طبقه خود تلاش می‌کرد (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۱۳). نمایندگان اصناف پایین‌ترین طبقه اجتماعی حاضر در مجلس بودند و با وجود کثرت به دلیل نداشتن رهبری مشخص، نتوانستند قدرت یابند و بر متن قانون اساسی اثرگذار باشند (همان: ۱۱۶).

بدین ترتیب با اینکه نمایندگان تجار و صاحبان اصناف، اکثریت پارلمان را در اختیار داشتند مطالبات آنان در متمم قانون اساسی بازتاب نیافت. مفاد قانون اساسی مشروطه کاملاً منطبق با منافع زمین‌داران و ملاکان ایرانی طراحی شد. پیش از انقلاب مشروطه، زمین‌داران به حق مالکیت شاه بر همه اراضی کشور شدیداً اعتراض داشتند و پس از الغای حق مالکیت شاه در متمم قانون اساسی، عملاً ملاکان بزرگ مالک روستاها شدند و موقعیت خود را بیش از پیش تحکیم نمودند. پس از قشر تجار و صاحبان اصناف، جناح روحانی با ۲۰ نماینده، اکثریت را در اختیار داشتند (شجیعی، ۱۳۴۴: ۱۷۹). نصرالله تقوی تنها نماینده این گروه پرشمار در هیئت تدوین متمم قانون اساسی بود. وی دارای تحصیلات حوزوی در فقه و حکمت و از فارغ‌التحصیلان حوزه نجف بود (مدرس، بی‌تا: ۳۴۱/۱).

وی دارای درجه اجتهاد بود و در زمره نسل آخر شاگردان میرزای شیرازی محسوب می‌شد (تهرانی: ۱۳۶۲: ۱۷۶). قشر روحانی از آغاز گشایش مجلس شورای ملی، خواهان دخالت در امر قانون‌نویسی بودند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۸۷/۳) اما سهم آنان در تدوین متمم قانون اساسی مشروطه نسبت به تلاشی که برای پیروزی انقلاب متحمل شده بودند بسیار اندک بود. برخی مسائل جانبی در انحصار تدوین قانون اساسی به دست معدودی از نمایندگان مجلس تأثیرگذار بود. یکی از مهم‌ترین این مسائل، سطح بسیار پایین تحصیلات نمایندگان مجلس بود؛ به گونه‌ای که فقط ۱۹ درصد آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند (مروارید، ۱۳۷۷: ۱۸۹) و همین امر می‌تواند بیانگر چرایی ماهیت سنت‌گرا و محافظه‌کارانه متمم قانون اساسی باشد (سلماسی زاده و نژد نجفیان، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

در فرانسه نیز مانند ایران مهم‌ترین مطالبه انقلابیون پیش و بیش از هر چیز تشکیل پارلمانی متشکل از نمایندگان منتخب ملت بود. مجلس طبقات عمومی که از سال ۱۶۱۴م تعطیل شده بود با فشار انقلابیون در ۵ مه ۱۷۸۹م افتتاح شد (دولاندن، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۲). این مجلس از نمایندگان روحانیون، اشراف و طبقه سوم یا عموم مردم که بازتاب طبقات سه‌گانه جامعه فرانسه بودند تشکیل شد. بزرگترین تفاوت مجلس انقلابی فرانسه و ایران در طبقاتی بودن ترکیب مجلس فرانسه نسبت به مدل ایرانی آن بود. این مسأله سبب شد تا اختلافات میان نمایندگان طبقات سه‌گانه جامعه فرانسه

بیشتر از مجلس ایران بروز یابد. هر سه طبقه نمایندگان مجلس فرانسه در چند زمینه کلی اشتراک نظر داشتند که عبارت از محدود کردن قدرت مطلقه پادشاه، واگذاری امور محلی و وضع قوانین به شوراهای محلی و نظارت مجلس بر مالیات‌ها بود.

تضاد طبقاتی و رقابت‌های میان نمایندگان طبقات مختلف در مجلس مؤسسان فرانسه کاملاً مشهود بود. نمایندگان طبقه سوم به تصویب قوانین برابری حقوقی و مدنی همه فرانسویان و دفاع از منافع طبقه سوم متمایل بودند در حالی که نمایندگان اشراف و روحانیون مخالف جدی این مصوبات محسوب می‌شدند (Ibid). مجلس انقلابی و طبقاتی فرانسه خیلی زود به اختلافات عمیق دچار شد زیرا نمایندگان طبقه سوم نمی‌توانستند آن چه را می‌خواهند به قانون تبدیل نمایند. دلیل این مسأله، ساختار قانونی شیوه رأی‌گیری برای تصویب قانون بود زیرا با این که نمایندگان طبقه سوم تعدادشان دو برابر نمایندگان جناح اشراف و روحانیون بود اما حق رأی به «طبقه» تعلق می‌گرفت و عملاً یک رأی آنان در برابر دو رأی طبقه اشراف و روحانیون کارساز نبود (دولاندلن، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۲).

در مجلس طبقاتی فرانسه ۲۷۰ نماینده از طبقه اشراف، ۲۹۱ نماینده از طبقه روحانیون و ۵۷۸ نماینده از طبقه سوم حضور داشتند. نمایندگان طبقه سوم درخواست کردند که مبنای رأی‌گیری برای تصویب قوانین بر اساس افراد و نه طبقه باشد که طرح این موضوع با مخالفت جدی نمایندگان اشراف روبه رو شد. با مخالفت دو جناح دیگر مجلس، نمایندگان طبقه سوم با اعلام اینکه آنان ۹۶ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند در ۱۵ ژوئن ۱۷۸۹م از مجلس طبقاتی جدا شدند و مجلس دیگری تأسیس کردند که بر اساس نامگذاری میرابو^۱ از رهبران انقلاب کبیر به «مجلس ملی» مشهور شد. نمایندگان اشراف و روحانیون چاره‌ای جز پیوستن به مجلس جدید نداشتند؛ زیرا مجلس ملی به دنبال تدوین قانون اساسی بود و دو جناح دیگر برای تأمین منافع طبقاتی خویش باید در این فرآیند مشارکت می‌کردند.

تشکیل مجلس ملی و محوریت یافتن شمارش آراء بر اساس افراد و نه بر اساس طبقه، جایگاه نمایندگان طبقه سوم را بیش از پیش در پارلمان تقویت کرد و قوانینی که به تصویب می‌رسید عمدتاً با پیشنهاد آنان مطرح می‌شد. هنگامی که این دسته از نمایندگان، مجلس طبقاتی را ترک کرده و خود به تأسیس مجلس ملی پرداختند از حمایت گسترده مردمی برخوردار شدند. امانوئل سی‌یس^۲ در گرماگرم همین ماجرا کتابچه معروف خود با نام «طبقه سوم چیست؟» را نوشت و منتشر کرد و در

^۱ de Mirabeau

^۲ Emmanuel Joseph Sieyès

پاسخ به پرسش مزبور، این پاسخ کوتاه و جامع را ارائه داد: «طبقه سوم همه چیز است.» طبقه سوم دربرگیرنده همه اقشار شهرها و روستاها بود و مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده آن بورژوازی متوسط و خرد، صنعتگران، کسبه، کارمندان ادارات، وکلا، و معلمان و پزشکان را شامل می‌شد. بر این اساس نمایندگان طبقه سوم، تدوین‌گران اصلی قوانین انقلاب مشروطه فرانسه شدند و پایگاه طبقاتی این قوانین، کاملاً بورژوازی بود. این مسأله از ماهیت نخستین قانون مجلس مؤسسان که به «اعلامیه حقوق بشر قانون اساسی فرانسه» معروف شد کاملاً قابل دریافت است.

نمایندگان طبقه سوم تصمیم گرفتند پیش از هرچیز، حقوق مدنی شهروندان فرانسوی را تدوین و آن را به عنوان مقدمه قانون اساسی مشروطه در نظر بگیرند. این مجموعه از قوانین که درباره آزادی‌های فردی و اجتماعی و تساوی مدنی همه فرانسوی‌ها در برابر قانون تدوین شد «اعلامیه حقوق بشر قانون اساسی فرانسه» نام گرفت. اعلامیه حقوق بشر ۱۷ ماده ای مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹م جزء لاینفک قانون اساسی فرانسه بود که متن نهایی آن در ۳ سپتامبر ۱۷۹۱م به تصویب رسید (قاسم زاده، ۱۳۳۶: ۲۴). متن اعلامیه حقوق بشر می‌تواند خاستگاه و طبقه تدوین‌کنندگان آن را آشکار نماید. این متن از اصل مالکیت به عنوان حق مقدس افراد دفاع کرده و تمایل خود را در دفاع از حق مالکیت بورژوازی در برابر مالکیت فئودالی را اعلام کرده است (دالین و دیگران، ۱۳۶۶: ۱۶/۲-۱۷).

تفاوت بارز دیگر میان روند تدوین قانون اساسی در انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب مشروطه ایران، تدریجی تصویب شدن قوانین در پارلمان فرانسه بود. مجلس مؤسسان تا پایان سال ۱۷۸۹م مجلس مؤسسان، متنی به عنوان قانون اساسی، تدوین کرد اما تصویب نهایی آن تا سال ۱۷۹۱م به طول انجامید (نورائی، ۱۳۹۴: ۹۲). به بیان دیگر، در فاصله تصویب اعلامیه حقوق بشر که منشور شهروندی فرانسویان محسوب می‌شد و برای افزایش تحرک سیاسی مردم تدوین شد؛ تا سال ۱۷۹۱م قانون اساسی رسمی و مدون در نظام مشروطه فرانسه وجود نداشت. همه قوانینی که مجلس مؤسسان در طول دو سال تصویب کرد زیربنای تدوین قانون اساسی سال ۱۷۹۱م را تشکیل می‌داد.

فقدان یک قانون اساسی معین در فاصله سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱م سبب شد تا ادmond برک^۱ متفکر مشهور انگلیسی معاصر با انقلاب فرانسه به این ارزیابی برسد که هرج و مرج موجود در فرانسه ناشی از بی‌قانونی است. وی در رساله «تأملاتی بر انقلاب در فرانسه» که در ۱۷۹۰م و یک سال پس از

^۱ Edmund Burke

پیروزی انقلاب کبیر به رشته تحریر درآورد؛ اشاره می‌کند که مسئولیت های پادشاه مشروطه فرانسه، معین نشده و هیچ مرجعی برای نظارت و بازخواست وی وجود ندارد (برک، ۱۳۹۳: ۴۴). چنین تلقی از انقلاب کبیر فرانسه ناشی از آن بود که فرانسویان مانند ایرانیان در ابتدای امر به تدوین یک قانون کلی که می‌توانست حاوی نقایص بسیار باشد نپرداختند بلکه تنها به ارائه یک مقدمه کلی در زمینه حقوق مدنی افراد بسنده کردند و سپس در طول دو سال و به تدریج به وضع قوانینی پرداختند که کلیت و چکیده آن‌ها به پیدایش قانون اساسی ۱۷۹۱م انجامید. این مسأله به معنای این نیست که قانون اساسی ۱۷۹۱م کاملاً بی نقص بود زیرا در سال ۱۷۹۳م در آن تجدیدنظر شد (برینگتون، ۱۳۸۲: ۱۹۴) اما کلیات آن دستخوش تغییر نشد.

بنابراین قانون‌نویسان در فرانسه پایگاه طبقاتی مشخص داشتند و قوانین مصوب آنان در راستای تأمین منافع طبقه آنان محسوب می‌شد. در حالی که در ایران قانون اساسی توسط چند تن از روشنفکران و آزادی‌خواهان تدوین شد و چون آنان پایگاه طبقاتی مشخصی نداشتند؛ کلیت قانون اساسی و متمم آن فقط نهاد سلطنت و تحدید اختیارات شخص شاه را هدف گرفته بودند. مهم‌ترین دستاورد قانونی در انقلاب کبیر فرانسه، جنگ تمام عیار قانون اساسی فرانسه با فئودالیسم و لغو همه امتیازات نظام اشرافی بود. قانون اساسی فرانسه با محترم شمردن اصل مالکیت، حقوق اربابی را لغو نمود و جاگاه کشاورزان را ارتقا بخشید. در حالی که در ایران با اینکه نظام تیول‌داری لغو شد اما عملاً در معیشت کشاورزان تغییری ایجاد نکرد و نظام ارباب و رعیتی مستحکم تر از گذشته برجای ماند (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۱۹). بسیاری از رهبران انقلاب کبیر دارای تحصیلات حقوقی بودند (الیوت و ورنون، ۱۳۸۷: ۱۰) و تلاش‌ها و هدایت‌های آنان سبب شد تا سه اصل مهم و بارز بر قانون اساسی مشروطه فرانسه سایه بیفکنند. نخست آزادی که تضمین کننده فعالیت های سیاسی و اجتماعی افراد بود؛ دوم برابری که باعث لغو امتیازات اشرافی و انتسابی در جامعه شد و سوم یکسان شدن قانون و غلبه قوانین دولتی بر قوانین کلیسایی که به ملغی شدن نظامات حقوقی محلی و منطقه‌ای انجامید (همان).

منابع تدوین قانون اساسی مشروطه ایران و فرانسه

یکی از راه‌های تدوین قانون اساسی در کشورهای شرقی که به تازگی نظام استبدادی را ساقط کرده بودند؛ الهام گرفتن از اندیشه‌های تئوریکین‌های انقلاب‌های مشروطه در سایر کشورهای پیشرفته بود. این امر گاهی با اقتباس مستقیم از قوانین اساسی سایر کشورها همراه می‌شد. در ایران نیز قانون-نویسی مدرن با ترجمه آغاز شد و ادامه یافت. تدوین نخستین پیش نویس قانون اساسی که به

پیشنهاد مجلس به مشیرالدوله واگذار شد به ترجمه قوانین سایر کشورها توسط فرزندان وی انجامید (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). سعدالدوله رئیس کمیسیون ۱۲ نفری تدوین قانون اساسی، متعهد شد که ظرف مدت ۵۰ روز قانون اساسی را تدوین نماید و در این مدت منتظر چندین جلد کتاب از پارلمان انگلستان بود تا بتواند به کمک آن‌ها بندهای قانون اساسی نظام مشروطه ایران را بنویسد (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱۶۱). این هیئت، یک نسخه قانون اساسی بلژیک را از منشی سفارت این کشور در تهران دریافت کرد و اساس کار خود را بر آن قرار داد (تقی زاده، ۱۳۵۵: ۹۱/۵).

واضح بود که به دلیل تفاوت در ساختار سیاسی ایران و بلژیک و شرایط فرهنگی مختلف دو جامعه مزبور، رونویسی مطلق قوانین راه به جایی نخواهد برد. بنابراین کمیسیون مزبور کوشید تا برخی از اصول قانون اساسی بلژیک را تعدیل و آن را با شرایط جامعه ایران منطبق نماید. کوشش این هیئت سبب شد تا متمم قانون اساسی ایران در دو زمینه با قانون اساسی بلژیک اختلاف جدی داشته باشد؛ نخست به رسمیت شناخته شدن انجمن‌های ایالتی و شوراهای محلی و دیگری پر رنگ شدن نقش قوانین و نیروهای مذهبی در زمینه قانونگذاری.

بحث بر سر تعیین منابع تدوین قانون اساسی به جدال اصلی میان جناح روشنفکران طرفدار مشروطه و روحانیت طرفدار مشروطه مشروعه تبدیل شد. لیبرال‌ها خواهان استقلال قانون اساسی از قوانین شرعی بودند و انجمن تبریز که چنین اندیشه‌ای را نمایندگی و پشتیبانی می‌کرد؛ پس از آگاهی یافتن از نظرات علما مبنی بر وارد کردن قوانین شرع در متن قانون اساسی در تلگرافی به مجلس شورای ملی مخالفت شدید خویش را با خواسته روحانیون اعلام کرد (کاتم، ۱۳۸۵: ۱۷۲). پافشاری لیبرال‌ها در تدوین قانون اساسی مستقل از قوانین شرعی و مبنای قرار گرفتن ترجمه قانون اساسی کشورهای اروپایی سبب شد تا متمم قانون اساسی ایران کاملاً منطبق بر قانون اساسی بلژیک مدون شود و اصول آن بیانگر یک نظام پارلمانی تمام عیار باشد.

شکایات و درخواست‌های مردم می‌توانست به یکی از منابع داخلی تدوین قانون اساسی منطبق با نیازهای جامعه ایرانی تبدیل شود؛ اما غفلت نمایندگان مجلس، مانع از این امر شد. بلافاصله پس از افتتاح مجلس شورای ملی، مردم شکایات و درخواست‌های خود را در قال عریضه به مجلس تقدیم می‌کردند. نمایندگان مجلس به جای مطالعه این دادنامه‌ها و تلاش برای تأثیر دادن محتوای آن‌ها در متن قانون اساسی برای رفع مشکلات عموم مردم، اعلام کردند: «آخر چرا مردم تظلمات را این‌جا

می‌کنند؟... پس وزیر عدلیه برای چیست؟... خوب است قدری معنی مجلس را به مردم حالی کرد...» (آدمیت، بی‌تا: ۳۷۵).

برخلاف قانون اساسی انقلاب مشروطه ایران و متمم آن که بنیان آن بر ترجمه قوانین اساسی سایر کشورها بنا شده بود قانون اساسی انقلاب کبیر فرانسه ترکیبی از سه محور اندیشه‌های فیلسوفان فرانسوی، اقتباس و ترجمه قوانین اساسی سایر کشورهای اروپایی و آمریکا و همچنین مطالبات مردم و آراء نمایندگان مجلس مؤسسان بود. مأخذ فکری اصلی اعلامیه حقوق بشر قانون اساسی فرانسه برگرفته از افکار فیلسوفان بزرگ اروپایی و به ویژه متفکران فرانسوی سده ۱۸م بود (قاسم زاده، ۱۳۳۶: ۲۴).

مجلس مؤسسان قانون اساسی فرانسه علاوه بر استفاده از اندیشه‌های فیلسوفان حقوق در متن قانون اساسی و نوآوری‌های احتمالی نمایندگان، از قوانین اساسی و اعلامیه‌های مهم سایر کشورهای پیشرفته نیز بهره بردند. آنان از مفاد اعلامیه حقوق انگلستان مصوب ۱۳ فوریه ۱۶۸۹م، اعلامیه استقلال آمریکا مصوب ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ و قانون اساسی ایالات متحده آمریکای شمالی مصوب ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷م برای تدوین متن قانون اساسی فرانسه استفاده کردند (همان). در انقلاب کبیر فرانسه مردم برای نخستین بار به حق ابراز عقیده و صحبت درباره قوانین دست یافتند و برخلاف ایران، خواسته‌های آنان تبدیل به یکی از منابع قانون اساسی شد. آنان شکایات خویش را در دفاتر ثبت شکایات که بسیار ساده اما متنوع بود مطرح می‌کردند و از این طریق، تقاضای خود را به نمایندگان بیان می‌کردند (وول، ۱۳۷۸: ۳۳). از آغاز کار مجلس مؤسسان قانون اساسی فرانسه، طبقه اصناف فرانسه در پی گنجانیدن تقاضاهای صنفی خویش در مصوبات مجلس بودند و خیلی زود ۹۴۳ دفتر از ۳۱ شهر فرانسه که مشتمل بر درخواست‌های تجار و صنعتگران بود تدوین شد. هم اکنون حدود شصت هزار از دفترچه‌های تقاضای اصناف موجود است که ترسیم‌کننده مطالبات مردم از مجلس قانونگذاری است.

بر این اساس، قانون اساسی انقلاب مشروطه فرانسه را نمی‌توان خالی از اقتباس و ترجمه دانست اما تفاوت مهم آن با قانون اساسی مشروطه ایران در این است که اولاً قانونگذاران فرانسوی منطبق با شرایط انقلاب و بر مبنای نیاز جامعه خویش به اخذ برخی قوانین از کشورهای دیگر پرداختند و ثانیاً متن قانون اساسی آنان یکسره بر ترجمه بنا نشد.

مخالفتان قانون اساسی مشروطه در ایران و فرانسه

تغییر مشروعیت حکومت و ایجاد ساختارهای جدید قانونی همواره برای صاحبان اقتدار در نظام پیشین، ناگوار است. بنابراین طبیعی است که تحول نظام استبدادی به نظام مشروطه بیش از همه برای شاه و درباریان غیرقابل پذیرش باشد. علاوه بر دربار، برخی طبقات و گروه‌های اجتماعی نیز مفاد قانون اساسی نظام جدید را در تضاد منافع خویش می‌بینند و از مانع‌تراشی در راه تصویب آن قوانین از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند.

متن نخستین نسخه قانون اساسی ایران که توسط نمایندگان مجلس تدوین و به دربار فرستاده شد، محدودکننده اقتدار شاه و دولت بود و درباریان برای جلوگیری از امضای آن، مسأله بیماری مظفرالدین‌شاه را مطرح می‌کردند (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۸۲). علت کارشکنی دولت مخالفت با بندهایی از قانون اساسی پیشنهادی بود که به موجب آن دولت حق انحلال مجلس شورای ملی و نیز تشکیل مجلس سنا را نداشت. با ورود نمایندگان تبریز به تهران و فشارهای مردمی، ۹ ذی قعدة ۱۳۲۴ق/ ۴ دی ۱۲۸۵ش قانون اساسی پیشنهادی دربار به مجلس آمد که در آن اصل ۱۶ حذف شده بود. اصل ۱۶ قانون اساسی ناظر بر تصویب همه قوانین دولت و وزارت خانه‌ها توسط مجلس شورای ملی بود. مجلس با این پیشنهاد دربار مخالفت کرد و طی نامه‌ای به ولیعهد از وی که طراح اصلی این پیشنهاد بود خواست تا نسخه اولیه را به مجلس بازگرداند و پس از تشکیل یک جلسه، اختلافات حل و فصل گردد (جعفری ندوشن و زارعی محمودآبادی، ۱۳۸۲: ۶۸).

مهم‌ترین اختلافات دربار و مجلس در جلسه ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۴ق/ ۶ دی ۱۲۸۵ش پیرامون اصول ۱۲ مربوط به مصونیت پارلمانی نمایندگان؛ اصول ۱۵ و ۱۶ مربوط به حق قانون‌گذاری مجلس در همه مسائل دولتی؛ اصول ۲۲ و ۲۶ مربوط به نظارت مالی مجلس و اصل ۴۳ مربوط به تشکیل مجلس سنا بود (رحیمی، ۱۳۴۷: ۸۶-۸۹). اختلافات حل شد و ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ق/ ۹ دی ۱۲۸۵ش مظفرالدین‌شاه، نخستین قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای ایران را امضا کرد (شمیم، ۱۳۸۷: ۴۴۸).

بزرگترین مخالف متمم قانون اساسی پیشنهادی مجلس شورای ملی ایران، محمدعلی شاه قاجار بود زیرا مفاد آن را در تضاد با اختیارات گسترده مقام سلطنت می‌پنداشت. این متمم از سه بخش اصلی تشکیل می‌شد. بخش نخست شامل اصول ۱ تا ۷ دربرگیرنده کلیات نظام مشروطه بود (قانون اساسی و متمم آن، ۱۳۴۶: ۲۹-۳۱). بخش دوم از اصل ۸ تا ۲۵ متعلق به حقوق ملت بود (همان: ۳۲-۳۵) و

بخش سوم از اصل ۲۶ تا اصل ۱۰۷ به مسأله ساختار حکومت مشروطه، تفکیک قوا و نوع توزیع قدرت اختصاص یافت (همان: ۳۶-۶۰).

طبیعی بود که مهم‌ترین مخالفت‌های شاه با بخش تفکیک قوا باشد زیرا مفاد این بخش از قانون، تهدیدی برای دامنه اختیارات وی محسوب می‌شد. بهانه محمدعلی شاه برای عدم تمکین در برابر قانون اساسی و رد درخواست امضای آن، توجیحات دینی بود. وی با اعلام این که ایران، دولتی اسلامی و مشروطه، غیراسلامی است و باید قید مشروعه را بر آن افزود از امضای متمم قانون اساسی خودداری کرد. محمدعلی شاه با بخش سوم متمم قانون اساسی مشروطه یا قوانین مربوط به تفکیک قوا مخالف بود. علت اصلی مخالفت شاه قاجار با متمم قانون اساسی، تحدید قدرت مطلقه سلطنت و تشریفاتی شدن این مقام بود. زیرا متمم قانون اساسی، مشروعیت شاه را برگرفته از اراده مردم می‌دانست و وی را ملزم می‌ساخت در برابر نمایندگان مردم سوگند سلطنت یاد کند و حق انتخاب وزیران و رجال سیاسی نیز از شاه سلب می‌شد.

در میان گروه‌های اجتماعی در ایران، روحانیون، ناراضی‌ترین قشر از متمم قانون اساسی به حساب می‌آمدند. چرایی مخالفت مراجع شیعه با قانون اساسی مشروطیت را باید در اندیشه سیاسی شیعه بازجست. الگار معتقد است دلیل اصلی همراهی و تلاش علمای شیعه برای تحقق نظام مشروطه، اجرای قوانین شرع در ایران بود و به بیان دیگر آنان در ابتدای نهضت، مشروطه را ابزاری برای تحقق شرع قلمداد می‌کردند (الگار، ۱۳۵۹: ۳۷۸). علما خواهان اصلاح وضعیت موجود بودند اما به دنبال تأسیس سیستم پارلمانی در شکل مشروطه غربی نبودند. علمای شیعه برخلاف شاه قاجار به بخش سوم متمم و مسأله تفکیک قوا معترض نبودند اما نسبت به بندهایی از بخش دوم قانون اساسی یا اصطلاحاً مسائل حقوق ملت به شدت اعتراض داشتند. آنان به طور مشخص با سه اصل متمم به شدت مخالفت می‌کردند. اصل ۸ که بر اساس آن همه افراد ملت در برابر قانون، متساوی‌الحقوق محسوب می‌شدند (قانون اساسی و متمم آن، ۱۳۴۶: ۳۲)؛ اصل ۱۹ که تأسیس مدارس و تحصیل را اجباری قلمداد می‌کرد (همان: ۳۴) و اصل ۲۰ که به همه مطبوعات به جز کتاب‌های ضاله و ضد اسلامی اجازه انتشار می‌داد (همان). علما درباره اصل ۸ معتقد بودند که بر اساس احکام اسلامی، مسلمان و غیر مسلمان در زمینه‌های دیه، قتل و حدود نمی‌توانند یکسان باشند. آنان اصل ۱۹ یا تحصیل اجباری را برخلاف آموزه‌های اسلامی و سنتی تلقی می‌کردند و نظارت بر مطبوعات در اصل ۲۰ را امری در تخصص روحانیون می‌دانستند (رحیمی، ۱۳۴۷: ۹۸). شیخ فضل‌الله نوری برجسته

ترین مخالف جناح روحانیت بود. نوری به صراحت اعلام کرد که مجلس باید اسلامی باشد و مجلسی که در ایران تأسیس شده اروپایی است و علما باید با آن مخالفت نمایند (نوری، ۱۳۶۲: ۵۶). وی قانونی را پیشنهاد داد که به موجب آن در هر دوره‌ای باید گروهی از مجتهدان و فقهای طراز اول بر قوانین موضوعه مجلس، نظارت کنند تا قوانین خلاف شرع تصویب نشود (کسروی، ۱۳۸۳: ۳۱۷). خواسته شیخ فضل الله با مخالفت نمایندگان لیبرال رو به رو شد اما پس از حمایت قاطعانه علمای نجف با پیشنهاد وی (نوری، ۱۳۶۲: ۴۷) برای جلوگیری از تنش‌های احتمالی، همه طرف‌های قانونگذار پذیرفتند متن پیشنهادی وی به اصل دوم متمم قانون اساسی اضافه شود.

در فرانسه نیز مانند ایران، شاه در رأس مخالفان قانون اساسی قرار داشت زیرا منافع خود را در تضاد با قوانین نظام مشروطه تلقی می‌کرد. لویی شانزدهم پس از گذشت چند ماه از آغاز مجلس طبقات عمومی، تغییر ساختار مجلس جدید و ابتکار عمل طبقه سوم مبنی بر مشروعیت حق رأی افراد در برابر حق رأی طبقات و تشکیل مجلس ملی را برتافت و آن را تعطیل اعلام کرد (دولاندن، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۲). با حمایت مردمی از مجلس ملی و قیام ۱۴ ژوئیه، مجلس ملی دوباره تشکیل شد اما شاه در برابر اعلامیه حقوق بشر مصوب این مجلس به شدت مقاومت کرد. لویی شانزدهم معتقد بود اصل برابری مطرح شده در این اعلامیه به زیان نجبای جامعه است و وی هیچ‌گاه به غارت شدن روحانیون و اشراف توسط مردم عادی رضایت نخواهد داد.

مجلس مؤسسان فرانسه به مخالفت با شاه و تصویب قوانین علیه وی ادامه داد و در مصوبه‌ای در تاریخ ۸ اکتبر ۱۸۷۹ م لقب لویی شانزدهم را از شاه فرانسه به شاه فرانسویان تغییر داد. آنچه بیش از هر چیز خشم لویی شانزدهم را برانگیخت مسأله تفکیک قوا و تحدید اختیارات شاه بود (دولاندن، ۱۳۸۰: ۱۸۹/۲). کلیت متن نهایی قانون اساسی ۱۷۹۱ م یک سند لیبرالی مبتنی بر مطالبات طبقه بورژوا بود که در عین پذیرش نظام مشروطه سلطنتی، اصل حاکمیت ملی را تثبیت کرد. قانون اساسی ۱۷۹۱ م ظاهراً قانون اساسی مشروطه سلطنتی و در واقع، قانون اساسی یک نظام جمهوری بود زیرا اختیارات شاه را به شدت محدود کرد. شاه بر اساس این قانون، اختیاراتی همچون حق وتوی قوانین مجلس، پیشنهاد مصوبه به مجلس، اعلان، انعقاد پیمان با دولت‌های خارجی و انحلال مجلس را نداشت و به صورت تشریفاتی در رأس قوه مجریه بود و فقط بر ضرب مسکوکات و اقدامات سفیران فرانسه در خارج نظارت می‌کرد (قاسم زاده، ۱۳۳۶: ۳۱). در قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه، شاه فقط بلندپایه ترین مقام کشور بود که به اراده مردم سلطنت می‌کرد و حق وضع قانون و مالیات و اعلان

جنگ را نداشت (رمبو، ۱۳۸۲: ۴۷). ماده اول فصل سوم قانون اساسی ۱۷۹۱م حق حاکمیت را ناشی از اراده ملت می‌دانست و به تفکیک قوا در ساختار حکومت قائل بود (قاسم زاده، ۱۳۳۶: ۳۴). بر اساس این قانون اساسی، شاه در رأس قوه مجریه قرار داشت و قوه مقننه و قضات عالی قوه قضائیه از سوی مردم انتخاب می‌شدند (همان: ۲۶). لویی شانزدهم به دلیل فشارهای فراوان از سوی انقلابیون در ۱۳ سپتامبر ۱۷۹۱م متن نهایی قانون اساسی نظام مشروطه را که ده روز پیش از آن به تصویب نهایی مجلس مؤسسان رسیده بود امضا کرد و روز بعد سوگند پادشاهی خود را تکرار نمود. سرسخت‌ترین جناح مخالفان قانون اساسی، طبقه اشراف بودند زیرا اکثریت پارلمان در اختیار نمایندگان طبقه سوم بود و آنان قوانینی را به تصویب می‌رساندند که مستقیماً امتیازات اشراف را هدف می‌گرفت. نخستین مخالفت جدی نمایندگان اشراف با نمایندگان طبقه سوم در مسأله اعطای حق پارلمانی بر مبنای رأی طبقه یا فرد بود که با واکنش تند نمایندگان طبقه سوم روبه رو شد (دولاندن، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۲).

نمایندگان طبقه سوم بدون هیچ ملاحظه‌ای، قوانین ضد فئودالی را به تصویب رساندند و گروه بسیاری از اشراف زمین‌دار را از منافع گسترده خویش محروم کردند. مهم‌ترین قانون مجلس مؤسسان که در جلسه مشهور شب چهارم اوت به تصویب رسید و در آن الغاء کامل فئودالیسم و آزادی زمین داری برای عموم جامعه به رسمیت شناخته شد. با تصویب قانون مزبور، رژیم پیش از انقلاب از دیدگاه اجتماعی و نهادی از بین رفت (وول، ۱۳۷۸: ۳۶). مجلس مؤسسان در ۱۹ ژوئن ۱۷۹۰ تقسیم طبقاتی در جامعه فرانسه را ملغی و به کار بردن هرگونه عنوان و لقب اشرافی را ممنوع اعلام کرد (دالین و دیگران، ۱۳۶۶: ۲۰/۲). طبقه اشراف فرانسه با این قانون عملاً پایگاه اجتماعی خود را از دست داد زیرا همه منافع مادی آنان در گرو نظام فئودالیسم بود. تا پیش از انقلاب کبیر فرانسه، ملاکان فرانسه، هیچ نوع مالیاتی نمی‌دادند درحالی که ۷ نوع مالیات از کشاورزان و خرده مالکان اخذ می‌کردند که عبارت از مالیات تولید محصول، مالیات اربابی، مالیات شکار اربابان، مالیات بیگاری، مالیات مخارج نگهداری پل‌ها و راه‌ها، مالیات سرانه و مالیات عمومی بود (رمبو، ۱۳۸۲: ۲۴).

طبقه روحانیون فرانسه را باید موازی با طبقه اشراف این کشور قلمداد کرد زیرا منافع مادی کلیسا در نظام زمین‌داری فئودالیسم ریشه داشت. عشریه یا یک دهم محصولات اراضی کشاورزی ملکی و اجاره‌ای متعلق به دستگاه روحانیت بود. تعداد روحانیون فرانسه در آستانه انقلاب کبیر بیش از صد هزار تن نبود اما آنان تقریباً مالک یک دهم زمین‌های کشور بودند. مجلس در ۲ نوامبر ۱۷۸۹م طی

قانونی همه اموال کلیسا را ضبط و زمین‌های آن را به حراج گذاشت (دالین و دیگران، ۱۳۶۶: ۲۰/۲). در قانون ۱۴ مه ۱۷۹۰ نیز زمین‌های کشاورزی متعلق به کلیسا عمومی و به معرض حراج گذاشته شد. گرچه این لغو مالکیت گسترده فقط ۶ تا ۱۰ درصد زمین‌های فرانسه را شامل می‌شد اما با استقبال گسترده مردم رو به رو شد (وول، ۱۳۷۸: ۳۹).

بخش دیگری از مخالفت روحانیون ناشی از ایدئولوژی دینی مسیحی و ناظر بر مفاد اعلامیه حقوق بشر قانون اساسی بود زیرا در مفاد آن بر آزادی عقیده دینی تأکید شده بود. نمایندگان طبقه روحانیون در مجلس اصرار داشتند وجود یک دین رسمی و دولتی در متن اعلامیه، گنجانده شود اما مورد مخالفت جدی نمایندگان طبقه سوم و در رأس آنان میرابو قرار گرفت و تحقق نیافت. پاپ اعلامیه حقوق بشر قانون اساسی فرانسه را شدیداً محکوم کرد و آن را کفرآمیز خواند. اما تأثیری بر تصمیم نمایندگان نداشت. نمایندگان طبقه سوم در اول نوامبر ۱۷۸۹م هرگونه مراسم نذر و نیاز در دیرها را ممنوع اعلام کردند و سپس در ۱۳ فوریه ۱۷۹۰م تمام تشکیلات روحانیت را ملغی نمودند. آنان در ۱۲ ژوئیه ۱۷۹۰ روحانیت غیر دولتی را به رسمیت شناختند و تنظیمات مدنی ویژه‌ای برای آنان در نظر گرفتند. این مصوبه که به «قانون مدنی کشیشان» مشهور شد پایگاه اجتماعی کشیشان را تغییر داد و آنان به کارمندان و حقوق بگیران دولت تبدیل شدند (وول، ۱۳۷۸: ۳۹).

تصویب چنین قوانینی ریشه در ضدیت کامل متفکران انقلاب کبیر با اصل دیانت بود که در طول تاریخ بشری بی سابقه محسوب می‌شد. عملکرد طبقه روحانیون در انقلاب فرانسه در مقایسه با جناح روحانیت در انقلاب ایران، بسیار ضعیف‌تر بود زیرا مجلس مؤسسان فرانسه به هیچ یک از خواسته‌های روحانیت واقعی ننهاده در حالی که روحانیون ایران توانستند برخی مطالبات خود در بخش حقوق ملت را در متن متمم قانون اساسی بگنجانند.

نقش مردم در تصویب قانون اساسی مشروطه ایران و فرانسه

در فرایند انقلاب‌ها معمولاً مخالفت درباریان و افراد رأس هرم قدرت با قانون اساسی جدید به تنش جدی میان دولتیان و انقلابیون منجر می‌شود. در این تقابل، دولت به سبب در اختیار داشتن نیروهای نظامی، توانایی برخورد قهرآمیز با نمایندگان ملت را دارد. در چنین شرایطی، نمایندگان مجلس، جز انقلابیون بیرون مجلس و واکنش آنان تکیه‌گاهی ندارند و در صورت مخالفت دولت، نمایندگان فقط

با حمایت مردم می‌توانند قوانین مصوب مجلس را لازم الاجرا نمایند. حضور مردم در صحنه اعتراضات سبب می‌شود تا دولت نتواند به هر اقدامی متوسل گردد.

به نظر می‌رسد مردم ایران از محتوای قوانین پیشنهادی متمم قانون اساسی بی‌خبر بودند و آگاهی آنان در شنیدن خطبه‌های سخنرانان و اطلاعات کلی برخی روزنامه‌ها خلاصه می‌شد. به همان میزان که سطح آگاهی عمومی از مفاد متمم قانون اساسی پایین بود، شوق و اشتیاق آنان برای تصویب هرچه سریع‌تر آن بسیار زیاد بوده است. مخالفت محمدعلی شاه با متمم پیشنهادی قانون اساسی به بهانه حمایت از نظریه مشروطه مشروعه به اعتراضات گسترده عمومی در تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد، انزلی، رشت، کرمان و کرمانشاه انجامید. مردم ایران دریافتند این ترفند شاه برای زیر پا گذاشتن قوانین مجلس و نپذیرفتن نظام مشروطه و بازگشت به سیستم استبدادی است.

مردم تهران، تبریز و رشت فعال‌ترین و پرشورترین معترضان به عدم امضای متمم قانون اساسی توسط محمدعلی شاه بودند (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۵۱/۲). تبریزی‌ها به مدت یک ماه بازارها را تعطیل کرده بودند و از صبح تا پاسی از شب در تلگراف خانه‌ها اخبار تهران را دنبال می‌کردند (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۹۸). در تهران، انجمن‌های مختلف، یک سازمان مرکزی تشکیل دادند و اعتصابات گسترده به راه انداختند. نتیجه این ناآرامی‌ها به ترور و قتل امین‌السلطان که عامل و مجری اصلی کارشکنی علیه مجلس بود انجامید و پس از این واقعه، رجال سیاسی آشکارا با مجلس مخالفت نمی‌کردند (براون، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

زنان نیز در برپایی راهپیمایی برای تصویب هرچه سریع‌تر متمم قانون اساسی مشارکت جدی داشتند. آنان در ۲۴ اردیبهشت ۱۲۸۶ش برای حمایت از مفاد متمم قانون اساسی به سوی مجلس راهپیمایی کردند اما پاسخی که از نمایندگان گرفتند توهین‌آمیز بود. نمایندگان مجلس به آنان فهماندند که شما توسط گروهی تحریک شده‌اید (کسروی، ۱۳۸۳: ۳۱۵). زنان ایرانی با وجود محدودیت‌های مختلف اجتماعی در عرصه‌های گوناگون به دفاع از مشروطه پرداختند که یک نمونه آن اهدای جواهرات به معین‌التجار بوشهری برای تأمین منابع مالی در جهت تأسیس بانک ملی به جای بانک استقراضی بود (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۴۴). با وجود همه تنگناها برای حضور زن ایرانی در عرصه مشروطه‌خواهی، آنان در گرماگرم انقلاب با تشکیل انجمن‌های نیمه‌سری به بست نشینی‌های اعتراضی پرداختند (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۰-۲۰).

نتیجه فشارهای مردمی سبب شد تا درباریان و محمدعلی‌شاه تسلیم خواسته نمایندگان مجلس و انقلابیون شوند. متمم قانون اساسی در ۱۵ مهر ۱۲۸۶ ش به تصویب مجلس و امضای شاه رسید و حتی وی برای اثبات حسن نیت عضویت در مجمع آدمیت و پیوستن به فراماسونری را پذیرفت (رئین، ۱۳۵۷: ۶۷۰/۱). تنها تغییری که محمدعلی‌شاه توانست در متن متمم قانون اساسی اعمال کند اضافه کردن صفت «موهبت الهی» به مقام سلطنت بود. در متن قانون اساسی سلطنت این گونه معرفی شد: «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده است.» (قانون اساسی و متمم آن، ۱۳۴۶: ۳۸).

نزاع میان دولت و مردم در فرانسه همانند ایران ناشی از کارشکنی‌های دربار در فرایند مشروطه خواهی مردم بود. دربار فرانسه در عرصه مخالفت با انقلابیون از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و با عزل نمودن نکر^۱ صدر اعظم مورد حمایت انقلابیون و انتصاب یک چهره ضد انقلاب به نام بارون دوپرتویی^۲ به جای وی خشم مردم را برانگیخت. شاه فرانسه در اقدامی دیگر با هجوم نظامی به مجلس ملی بر آتش خشم انقلابیون بنزین ریخت. مردم فرانسه که با مخالفت شاه روبه رو شدند و امیدی به بهبود وضعیت از راه قانونی نداشتند در یک اقدام برق آسا و خشن حادثه ۱۴ ژوئیه را رقم زدند و زندان باستیل را تسخیر نمودند. تصرف باستیل در حکم پیروزی انقلاب مردم بود زیرا پرچم فرانسه را تغییر کرد و ارتش فرانسه از نو سازمان یافت (دولاندن، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۲). مجلس ملی بلافاصله پس از این حوادث و با تکیه بر حمایت مردم، سلطنت فرانسه را مشروطه اعلام کرد و نام مجلس ملی را به مجلس مؤسسان قانون اساسی تغییر داد (نورائی، ۱۳۹۴: ۹۲؛ دولاندن، ۱۳۸۰: ۱۸۹/۲).

شدت خشونت انقلابیون در انقلاب کبیر فرانسه در مقایسه با انقلابیون ایرانی، بسیار شدیدتر بود. در جریان تسخیر زندان باستیل صدها تن از مردم عادی کشته شدند و سر فرمانده این زندان بریده شد و به نیزه رفت. قیام علیه اقدامات شاه فقط به پاریس محدود نبود و مردم سایر شهرهای فرانسه مانند روئن، اوش و بورژ علیه نیروهای دولتی شوریدند. شورش‌ها و اعتراضات خشونت‌آمیز مردمی در شهرهای بوردو، استراسبورگ و ماری به دلیل اصرار مسئولان رژیم استبدادی برای ابقا در مقام خویش صورت گرفت (وول، ۱۳۷۸: ۳۵).

^۱ Jacques Necker

^۲ de Bertoua

به همین دلیل است که برخی صاحب نظران، انقلاب کبیر فرانسه را منحصرآ یک رخداد سیاسی تصور نمی‌کنند و معتقدند جنبه‌های اجتماعی و توده‌ای آن به مراتب بر مسائل سیاسی تفوق داشته و یک انقلاب اجتماعی تمام عیار بوده است. نقش زنان در حمایت از انقلاب کبیر فرانسه چشمگیر بود و مانند سایر گروه‌های جامعه در شمار مخالفان شاه و دربار بود. تظاهرات بزرگ زنان حومه پاریس در روز ۵ اکتبر ۱۷۸۹م در اعتراض به وضعیت نان و درگیری شدید آنان با نیروهای گارد ملی در اطراف کاخ ورسای نمونه بارز اقدامات زنان در همراهی با انقلاب بود.

مشابه خشونت‌ها و واکنش‌های پرخاشگرانه‌ای که از انقلابیون فرانسوی در مواجهه با شاه و درباریان دیده شد هرگز در ایران به وقوع نپیوست. در تظاهرات عمومی مردم فرانسه در اعتراض به کارشکنی‌های لویی شانزدهم در برابر مجلس در ۵ و ۶ اکتبر ۱۷۸۹م تظاهرکنندگان وارد کاخ سلطنتی ورسای شدند. با فشار انقلابیون، شاه و مجلس مؤسسان وادار به مهاجرت از ورسای به پاریس شدند تا مردم بتوانند مستقیماً بر عملکرد آنان نظارت داشته باشند (دالین و دیگران، ۱۳۶۶: ۲/۲۳). شدت خشونت‌ها به حدی رسید که انقلابیونی مانند میرابو به این نتیجه رسیدند که ادامه یافتن جو انقلابی برای کشور خطرناک است و باید هرچه سریع‌تر متوقف شود (همان).

تدارک قانون اساسی انقلاب کبیر به هیچ وجه در شرایط آرام به وقوع نپیوست و دوره قانونگذاری در زیر آتش جنگ انجام شد (وول، ۱۳۷۸: ۳۸). انقلاب فرانسه، انقلابی بورژوازی و طبقاتی بود. طبقه اشراف حاضر به گذشتن از امتیازات خویش نبود اما طبقه بورژوا به وسیله پیوند یافتن با مردم شهر و روستا توانست نظام زمین‌داری فئودالیسم را از ریشه برکند. مسلماً در این فرایند اقشار گوناگون مردم نیز به دنبال منافع خود بودند. واکنش‌های خشونت آمیز مردم برای فشار بر دستگاه حاکمه سبب تکمیل اقدامات نمایندگان طبقه سوم در مجلس مؤسسان شد و قردادانی عمیق آنان از اقدامات توده‌های مختلف مردم را به دنبال داشت (وول، ۱۳۷۸: ۳۵). متفکران جریان چپ با تأکید بر نقش مهم مردم، معتقدند پیش از آن که طبقه اشراف فرانسه، قوانین نوین مجلس مؤسسان را بپذیرند توده مردم با اقدامات انقلابی خویش عملاً این طبقه را وادار به تسلیم کرده بودند (تورز و دیگران، ۱۳۲۵: ۳۱).

نتیجه

تفاوت میان در فرانسه، برخلاف ایران، تدوین کنندگان قانون اساسی، یک طبقه مشخص اجتماعی را نمایندگی می‌کردند و در قوانین مصوب آنان، منافع طبقاتی تدوین‌کنندگان به روشنی قابل دستیابی

است. منبع اصلی تدوین قانون اساسی مشروطه ایران ترجمه قوانین اساسی کشورهای غربی بود اما مجلس مؤسسان در فرانسه علاوه بر اقتباس از قوانین دیگر کشورها، بیشتر قوانین خود را بر اساس نیاز و شرایط جامعه فرانسه تصویب نمود. مخالفان قانون اساسی پیشنهادی مشروطه در ایران و فرانسه پایگاه‌هایی بسیار شبیه به هم داشتند؛ هرچند عملکرد و نوع انتقادات و مطالبات آنان یکسان نبود. در روند تدوین قانون اساسی مشروطه در هر دو کشور ایران و فرانسه، انقلابیون از نمایندگان مجلس مؤسسان و قوانین مصوب آنان حمایت همه جانبه کردند اما میزان خشونت در فرانسه به مراتب بیشتر از ایران بود.

انقلاب مشروطه ایران ماهیت طبقاتی نداشت و جنبه سیاسی آن برای کاهش اقتدار شاه و دربار بسیار پر رنگ‌تر از زمینه اجتماعی آن بود. در حالی که انقلاب کبیر فرانسه به شدت طبقاتی بود و نمایندگان پارلمان فرانسه بازتاب طبقات سه‌گانه جامعه فرانسه محسوب می‌شدند. تدوین قانون اساسی و متمم آن در ایران به قشر تحصیلکرده مجلس که از جناح روشنفکران آزادی‌خواه بودند واگذار شد. این افراد کم‌شمار به دلیل آنکه پایگاه‌های اجتماعی متنوعی داشتند از منافع هیچ گروه مشخصی در متن قانون دفاع نکردند و تنها برای تحدید قدرت شاه محدودیت‌هایی ایجاد کردند. تاجران و صاحبان اصناف که بیشترین تعداد نمایندگان را در پارلمان ایران در اختیار داشتند عملاً در تدوین قانون اساسی ایران شرکت نکردند و منافع آنان در متن قانون لحاظ نشد. در فرانسه تدوین‌کنندگان قانون اساسی نه یک گروه محدود که همه اعضای مجلس مؤسسان بودند اما به دلیل اینکه اکثریت مجلس را طبقه سوم دارا بودند بیشترین قوانین در جهت منافع مردم و ضدیت با امتیازات دربار، اشراف و روحانیون تنظیم شد. کمیسیون تدوین قانون اساسی در مجلس مؤسسان ایران اساس کار خود را بر ترجمه قانون اساسی بلژیک استوار کرد و به حذف برخی بندهای غیردینی آن اکتفا نمود. در فرانسه، منبع الهام اصلی تدوین قانون اساسی مشروطه، نظریه‌های فیلسوفان عصر روشنگری بود که ریشه در مکتب سکولاریسم داشت. تدوین‌کنندگان قانون اساسی فرانسه گرچه قوانین اساسی و اعلامیه‌های حقوقی سایر کشورها را در مفاد قانون خود گنجانند اما این اقدام جنبه فرعی داشت و تلاش عمده آنان بر تصویب قوانینی منطبق با نیازها و شرایط جامعه فرانسه پس‌انقلاب قرار گرفت.

شبیه‌ترین وجه روند تدوین قانون اساسی در ایران و فرانسه، گروه مخالفان قانون اساسی پیشنهادی بودند. در هر دو کشور شاه و دربار مهم‌ترین مانع برای تصویب بسیاری از قوانین بودند زیرا مخالف با محدود شدن دامنه اختیارات قانونی خود بودند. روحانیون ایرانی و فرانسوی نیز از مخالفان جدی

قانون اساسی پیشنهادی بودند با این تفاوت که در فرانسه آنان بیشتر نگران از دست رفتن مالکیت کلیسا بر زمین‌های کشاورزی بودند و در ایران نگرانی بر سر مخالفت برخی قوانین با احکام شرعی بود. مردم ایران در دفاع از نمایندگان مجلس و قانون اساسی پیشنهادی آنان از هیچ اقدامی فروگذار نکردند و حمایت آنان سبب شد تا در نهایت دربار با متن قانون اساسی مشروطه اعلام موافقت نماید. شور و اشتیاق انقلابیون فرانسه در تدوین قانون اساسی بسیار بیشتر از ایرانیان بود و میزان خشونت آنان به حدی بود که گاه موجب اعتراض جدی نمایندگان مجلس فرانسه و درخواست آنان برای خاتمه دادن به جو انقلابی در کشور می‌شد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اُبار، محمد عبدالله القضاعی، (۱۹۶۳)، الحله السیراء، به کوشش حسین مونس، قاهره: الشکره العربیه للطباعه و النشر.
- ۲- آدمیت، فریدون (بی تا). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: پیام.
- ۳- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). انقلاب مشروطه ایران. ترجمه رضا رضایی. تهران: بیستون.
- ۴- آفاری، ژانت (۱۳۷۷). انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه. ترجمه جواد یوسفیان. بی جا: نشر بانو.
- ۵- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۶۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. تهران: نشر گستره.
- ۶- الگار، حامد (۱۳۵۹). دین و دولت در ایران نقش عالمان در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- ۷- الیوت، کاترین و کاترین ورنون (۱۳۸۷). نظام حقوقی فرانسه. ترجمه صفر بیگ‌زاده. تهران: سمت.
- ۸- براون، ادوارد (۱۳۷۶). انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مهدی قزوینی. تهران: کویر.
- ۹- برک، ادموند (۱۳۹۳). تأملاتی بر انقلاب در فرانسه. ترجمه سهیل صفاری. تهران: نگاه معاصر.
- ۱۰- تقی‌زاده، حسن (۱۳۵۵). مقالات تقی زاده. به کوشش ایرج افشار. تهران: شکوفان.
- ۱۱- تورز، موریس و دیگران (۱۳۲۵). انقلاب کبیر فرانسه از نظر توده‌ها. ترجمه ی. ربانی. تهران: مؤسسه انتشارات آتش.
- ۱۲- تهرانی، آقابزرگ (۱۳۶۲). شرح زندگانی میرزای شیرازی. ترجمه حمید تیموری. بی جا: میقات.
- ۱۳- جعفری ندوشن، علی اکبر و حسن زارعی محمودآبادی (۱۳۸۲). تجدیدنظرهای چنگانه در قانون اساسی مشروطه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۴- دالین، و. و دیگران (۱۳۶۶). تاریخ فرانسه. ترجمه فریدون شایان. تهران: پیشرو.
- ۱۵- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی. تهران: عطار.

- ۱۶- دولاندلن، ش (۱۳۸۰). تاریخ جهانی. ترجمه احمد بهمنش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷). فراموشخانه و فراماسونری در ایران. تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- رحیمی، مصطفی (۱۳۴۷). قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی. تهران: کتابخانه ابن-سینا.
- ۱۹- رمبو، آلفرد (۱۳۸۲). تاریخ انقلاب کبیر فرانسه. ترجمه احمد قوامی. مشهد: گل آفتاب.
- ۲۰- سلماسی زاده، محمد و محمد امین نژد نجفیان (۱۳۹۱). «مجلس اول شورای ملی و تلاش برای تبیین حقوق اساسی». تاریخ اسلام و ایران. سال ۲۲. دوره جدید، شماره ۱۴. پیاپی ۱۰۱. تابستان.
- ۲۱- شجیعی، زهرا (۱۳۴۴). نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۲۲- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: بهزاد.
- ۲۳- قاسم‌زاده، ق. (۱۳۳۶). حقوق اساسی فرانسه از دوره قبل از انقلاب کبیر تا سال ۱۹۴۶. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۴- قانون اساسی و متمم آن (۱۳۶۴). تهران: مجلس شورای ملی.
- ۲۵- کاتم، ریچارد (۱۳۸۵). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: کویر.
- ۲۶- کسروی، احمد (۱۳۸۳). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- کوئن، بروس (۱۳۹۵). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.
- ۲۸- ماله، آلبر (۱۳۶۷). تاریخ قرن هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون. ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب و نشر علم.
- ۲۹- مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه (بی‌تا). تهران: مطبعه مجلس.
- ۳۰- محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳). مقدمات مشروطیت. به کوشش مجد تفرشی و جواد جان فدا. تهران: علمی.
- ۳۱- مدرس، محمدعلی (بی‌تا). ریحانه‌الآدب. بی‌جا: انتشارات خیام.

- ۳۲- مروارید، یونس (۱۳۷۷). از مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجلس قانونگذاری در دوران مشروطیت. تهران: اوحدی.
- ۳۳- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: سخن.
- ۳۴- ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: امیرکبیر.
- ۳۵- نورائی، مهرداد (۱۳۹۴). انقلاب مشروطه ایران و انقلاب کبیر فرانسه مطالعه‌ای جامعه‌شناختی - تطبیقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۶- نوری، فضل‌الله (۱۳۶۲). لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری. به کوشش هما رضوانی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۳۷- وول، میشل (۱۳۷۸). انقلاب فرانسه نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی. ترجمه محمد مظلوم خراسانی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳۸- هدایت، مهدیقلی (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات. تهران: کتابفروشی زوار.

ب- منابع لاتین

- 39- Abrahamian, Ervand. (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton: Princeton University Press.
- 40- Cox, Marvin. R. (1998). *The Place of the French Revolution in History*. New York: Houghton Mifflin Company.
- 41- De Tocqueville, Alexis. (1856). *The Old Regime and the Revolution*. translated by John Bonner. New York: Harper and Brothers Publishers.
- 42- George, Rude. (1959). *The Crowd in the French Revolution*. London: Oxford University Press.
- 43- Hampson, Norman. (1963). *A Social History of the French Revolution*. London: Routledge and Kegan Paul.
- 44- Riviere, Daniel. (1986). *Histoire de la France*. Paris: Hachette
- 45- Soboul, Albert. (1982). *La revolution francaise*. Paris: Gallimard.

A Comparative Study of the Drafting Process of the First Constitution in Iran's Constitutional Revolution and the Great French Revolution

Ghasem Gharib

Abstract

The autocratic regimes of France and Iran were transformed into a royal constitutional government in the revolutions of 1789 and 1906, respectively. The revolutionaries in both countries wanted to limit the unlimited power of the king and establish a legislative assembly. The establishment of parliament in the structure of both Iranian and French governments was a prelude to drafting the constitution of the constitutional system, which brought many challenges. Based on the hypothesis that the revolutions have many similarities in terms of changing the status quo and transitioning to a new era, the present research is looking for a comparative study between the process of drafting the first constitution after the victory of the two constitutional revolutions. The basic question of the research is that despite the constitutionality of both the French and Iranian revolutions, in the process of drafting the constitution of the post-revolution era, what differences can be considered between the approval of the constitution in the two mentioned revolutions? The result of this comparative study shows that during the drafting of the constitution in Iran and France, there were clear distinctions in the four areas of the drafters of the constitution, the main source of drafting, its opponents and supporters, and finally the type of people's reaction. The cultural and political aspects of the Iranian and French societies were related in that era. The current research is a type of historical research and is written in a comparative way based on library data.

Keywords: Iran's Constitutional Revolution, French Revolution, Constitution, comparative study